



سقوط ملکه

نگاهی به کتاب **خاتون سلطان نشان** نوشته مهدی سیدی فرخد و محمدهادی قائمی



ترکان خاتون در اسارت مغولان

قدرتمندی هستند که در میدان سیاست نفوذ مستقیمی نداشته‌اند و نقش آفرینی آن‌ها بیشتر برآمده از جذابیت، جلوه‌گری و فریبندگی زنانه بوده است؛ چهره‌هایی چون زیبا همسر عزیز مصر، سودابه همسر کیکاووس و شیرین همسر خسرو پرویز ساسانی در این شمار قرار می‌گیرند. گروه دوم، زنان مقتدری هستند که در جایگاه سیاسی و حکومتی ایستاده‌اند و شهرت و توانایی‌شان در تصاحب قدرت، از شایستگی فردی یا تبار و موقعیت خانوادگی‌شان سرچشمه می‌گرفته است؛ زنانی که در عرصه حکمرانی همچون مردان برای تثبیت قدرت سیاسی کوشیده‌اند. این زنان اغلب در مقام ملکه نقش ایفا کرده یا حتی خود به تنهایی فرمانروایی کرده‌اند که نمونه برجسته آن ترکان خاتون، همسر علاءالدین کشک و مادر سلطان محمد خوارزمشاه است.

تصویری که این کتاب از ترکان خاتون ترسیم می‌کند، بیش از هر چیز بر انبعاث سیاسی شخصیت او و نقش اثرگذارش در کنش‌ها و تصمیم‌گیری‌های دربار خوارزمشاهی متمرکز است؛ این در حالی است که در منابع کهن تاریخی، از او به‌عنوان زنی مدبر، نیکوکار و پیش‌اندازه نیز یاد شده است. با این حال، نویسندگان در مقدمه کتاب تأکید می‌کنند جایگاه ویژه و نفوذ بی‌دیل ترکان خاتون، وزائد آن‌ها از هر چیز نتیجه حمایت همه‌جانبه قبایل ترک از او بوده است؛ موقعیتی انحصاری که دیگر زنان عصر به دلیل شرایط دشوار و زیست متفاوت خود هرگز امکان دستیابی به آن را نداشتند.

کتاب «خاتون سلطان نشان» شامل پنج فصل می‌شود و در فصل اول به توصیف سرزمین

تک‌نگاری

غزل رضایی فانی

گروه کتاب

نقش زنان در قدرت و سیاست در کنار همسر و پسران‌شان که وارث تاج و تخت بوده‌اند، در سرنوشت آن حکمرانی بی‌اثر نبوده است. یکی از چهره‌های برجسته تاریخ در میان زنان، «ترکان خاتون خوارزمی» است. کتاب «خاتون سلطان نشان» با بازخوانی زندگی ترکان خاتون، پرده از همین نقش آفرینی و فرجام پرفرازونشیب در دربار خوارزمشاهیان برمی‌دارد. این اثر به قلم مهدی سیدی فرخد و محمد هادی قائمی، از مجموعه کتاب‌های هما (تک‌نگاری زنان بانفوذ تاریخ ایران) توسط انتشارات «اگر» منتشر شده است.

متن این کتاب در دسته پژوهش‌های علمی و دانشگاهی زبان فارسی قرار می‌گیرد. که سنت تاریخ‌نگاری و پژوهش‌های ادبی و تاریخی ایران را دنبال می‌کند. نویسنده برای بیان مفاهیم دقیق تاریخی و جغرافیایی، از واژگان اصیل و ساختارهای دستوری محکم بهره برده است؛ به گونه‌ای که نثر آن کاملاً منسجم، علمی، مستند و جدی است و به‌دور از هرگونه حشو و زوائد شگال گرفته است. در عین حال، به دلیل استفاده از اصطلاحات تخصصی تاریخ، جغرافیا و نام‌های خاص متعدد، خوانش آن نیازمند دقت و تمرکز بالاست؛ و لحنی کاملاً رسمی و پژوهشی دارد. نویسندگان در مقدمه کتاب، زنان را از نظر میزان تأثیرگذاری به چند دسته تقسیم می‌کنند؛ دسته اول، زنان

ردپای ماندگار گوهرشاد

روایت زندگی بانویی خیر در کتاب **شهبانوی نیکوکار**

در تاریخ فرهنگ و هنر ایران زمین، نام زنان فراوانی می‌درخشد، بانوانی که با قلم خود نقشی سرنوشت‌ساز در فرهنگ و ادبیات داشته‌اند یا هنرمندانی که در عرصه هنر و نقاشی، آثاری بی‌بدیل و ماندگار خلق کردند. با این حال، زنانی که بنایی نیک و مکانی خیریه از خود به یادگار گذاشته باشند، اندک‌شماریند و در این میان، نام گوهرشاد شاخص تر است.

بانو گوهرشاد آغا، همسر سلطان شاه رخ تیموری و عروس تیمور لنگ بود. اما آوازه و شهرت او نه از سر پیوند خویشاوندی یا فاتح مشهور، بلکه بر خاسته از همت والای او در ساخت مسجد جامع بزرگ مشهد، یعنی مسجد گوهرشاد است. کتاب «شهبانوی نیکوکار» به قلم مهدی سیدی فرخد که از سوی انتشارات «اگر» منتشر شده، به شخصیت بانو گوهرشاد و مکان‌های خیریه‌ای که توسط او به یادگار مانده است، می‌پردازد. این اثر ۴۶ فصل کوتاه دارد و زندگی بانو گوهرشاد، ازدواج، ساخت مسجد گوهرشاد تا مرگ او را روایت می‌کند.

سیدی فرخد در مقدمه اثر خود می‌نویسد: «چون دایره مخاطبان این کتاب از پژوهشگران و اهل اندیشه تا جوانان و عموم علاقه‌مندان به تاریخ را دربرمی‌گیرد، در شیوه نگارش از رویکرد خشک دانشگاهی و ذکر بیانی منابع پرهیز شده، مگر در موقعیت‌های حساسی که استاد به اسناد دست اول ضرورتی گریزناپذیر داشته است.»

در شروع کتاب «شهبانوی نیکوکار» به این موضوع اشاره می‌شود که مسجد گوهرشاد قدیمی‌ترین مسجد جامع شهر مشهد بوده و وقف‌نامه آن به تاریخ ۸۲۹ هجری قمری، کهن‌ترین وقف‌نامه رقابت غیرمستقل برجای مانده در خطه خراسان است. جالب اینکه کهن‌ترین سند رسمی و وقف‌نامه غیرمستقل آستان قدس رضوی به تاریخ ۹۳۰ هجری قمری، حدود یک قرن پس از سند گوهرشاد به نگارش درآمده است. از این مقایسه تاریخی می‌توان دریافت که اقدام شجاعانه گوهرشاد در برپایی این بنای باشکوه، رویدادی کم‌نظیر بوده است.



در فصلی از کتاب با عنوان «قدرت مغول‌ها در مرزهای ایران» بیان می‌شود که در طول تاریخ، یورش قبایل صحرانشین و نازارام همواره یکی از بزرگ‌ترین تهدیدها به شمار می‌رفته است

برای زنان بلندپایه و صاحب‌نفوذ به کار بردند. همچنین درباره واژه «شُرگان» یا «شُرکان» و معادل‌های آن همچون «ترخان» و «ترکن» آمده که این عناوین در اصل به معنای شریف، خواجه، امیر و فرمانروا بوده‌اند و فارغ از جنسیت، هم برای زنان و هم برای مردان به کار می‌رفته‌اند؛ در ادامه، افزودن واژه «خاتون» به آن، احترامی برای تمایز و تکریم زنان برجسته و دارای مقام به شمار می‌رفته است. زنان متعددی از دودمان خوارزمشاهی لقب ترکان خاتون را به خود اختصاص دادند. اما شخصیتی که این کتاب به واکاوی زندگی‌اش می‌پردازد، همسر علاءالدین کشک و مادر سلطان محمد خوارزمشاه است؛ زنی که سرانجام در سال ۶۲۰ قمری در اسارت مغولان درگذشت و بر پایه منابع معتبر تاریخی است. طبق همین روایت‌های کهن، نام و القاب اصلی ترکان خاتون احتمالاً «عصمت‌الدنیا و الدین آغ ترکان ملکه نساء العالمین» بوده است. او بر اساس اهداف و محاسبات سیاسی پدرش به همسری کشک خوارزمشاه درآمد و پس از آن نیز مسلمان شد.

کتاب «خاتون سلطان نشان» تلاش کرده، اهداف و انگیزه‌های ازدواج‌های سیاسی در آن روزگار را واکاوی کند و نشان دهد که چنین وصلت‌هایی بر چه پایه‌هایی شکل می‌گرفتند؛ پیوندهایی که گاه با هدف تضمین معاهدات و پیمان‌های صلح انجام می‌شد و گاه ابزاری برای دستیابی به قدرت، ارتقا جایگاه سیاسی و تثبیت موقعیت اجتماعی بود. در این میان، شکل دیگری از این پیوندها نیز وجود داشت که شامل ازدواج‌های اجباری زنان و دختران خاندان مغلوب با فاتحان میدان نبرد می‌شد؛ تدبیری که بیش از هر چیز برای تحقیر، تضعیف و تهدید طرف شکست‌خورده صورت می‌گرفت.

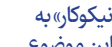
نویسندگان کتاب برای دستیابی به داده‌های دقیق و معتبر پیرامون تاریخ سیاسی و جغرافیایی خوارزمیان، منابع دست‌اول و پژوهش‌های گوناگونی را بررسی کرده‌اند؛ آثاری چون «دیسوان لغات‌التُرک» محمود کاشغری، «آخبار الطوال» ابوحنیفه دینوری، «سیرت جلال‌الدین منکبرنی» شهاب‌الدین زیدری نسوی، «تاریخ مغول» عباس اقبال آشتیانی و «ترکستان‌نامه» واسیلی بارنولد از جمله مراجعی هستند که در تدوین این اثر به کار رفته‌اند. در فصل «رآمدن سلطان محمد»، به پادشاهی سلطان محمد خوارزمشاه به عنوان جانشین و ولیعهد کشک اشاره می‌شود. در این دوره، سلطان محمد مادرش، ترکان خاتون، در شیوه حکمرانی و مدیریت جنگ‌ها اختلاف‌نظرهای بنیادینی با یکدیگر داشتند؛ با این حال، هیچ‌گاه اجاز ندادند این شکاف‌ها و تضاد آرا پیش چشم درباریان و عامه مردم آشکار شود. در فصلی از کتاب با عنوان «قدرت مغول‌ها در مرزهای ایران» بیان می‌شود که در طول تاریخ، یورش قبایل صحرانشین و نازارام همواره یکی از بزرگ‌ترین تهدیدها برای سرزمین‌های



در کتاب «شهبانوی نیکوکار» به این موضوع اشاره می‌شود که مسجد قدیمی‌ترین مسجد جامع شهر مشهد بوده و وقف‌نامه آن به تاریخ ۸۲۹ هجری قمری، کهن‌ترین وقف‌نامه رقابت غیرمستقل است



در کتاب «شهبانوی نیکوکار» به این موضوع اشاره می‌شود که مسجد قدیمی‌ترین مسجد جامع شهر مشهد بوده و وقف‌نامه آن به تاریخ ۸۲۹ هجری قمری، کهن‌ترین وقف‌نامه رقابت غیرمستقل است



در کتاب «شهبانوی نیکوکار» به این موضوع اشاره می‌شود که مسجد قدیمی‌ترین مسجد جامع شهر مشهد بوده و وقف‌نامه آن به تاریخ ۸۲۹ هجری قمری، کهن‌ترین وقف‌نامه رقابت غیرمستقل است



در کتاب «شهبانوی نیکوکار» به این موضوع اشاره می‌شود که مسجد قدیمی‌ترین مسجد جامع شهر مشهد بوده و وقف‌نامه آن به تاریخ ۸۲۹ هجری قمری، کهن‌ترین وقف‌نامه رقابت غیرمستقل است



در کتاب «شهبانوی نیکوکار» به این موضوع اشاره می‌شود که مسجد قدیمی‌ترین مسجد جامع شهر مشهد بوده و وقف‌نامه آن به تاریخ ۸۲۹ هجری قمری، کهن‌ترین وقف‌نامه رقابت غیرمستقل است



در کتاب «شهبانوی نیکوکار» به این موضوع اشاره می‌شود که مسجد قدیمی‌ترین مسجد جامع شهر مشهد بوده و وقف‌نامه آن به تاریخ ۸۲۹ هجری قمری، کهن‌ترین وقف‌نامه رقابت غیرمستقل است



زندگی وزمانه ترکان خاتون خوارزمی نویسنده: مهدی سیدی فرخد و محمدهادی قائمی انتشارات: اگر تعداد صفحات: ۱۵۲ صفحه قیمت: ۳۷۰۰۰ تومان

ماوراءالنهر، ایران و شمال چین به شمار می‌رفته است. با پیچیدن آوازه فتح چین به دست چنگیزخان، سلطان محمد خوارزمشاه بر آن شد تا توان و جندوچون این همسایه نوظهور سرگرداود؛ بنابراین، هیئت دیپلماتیک را برای ابلاغ پیام و از رزایی اوضاع راهی آن منطقه کرد. فرستادگان خوارزمشاه هنگامی که به نزدیکی پایتخت چین رسیدند، با تلی عظیم از استخوان‌های قربانیان روبه‌رو شدند که مغولان بر جای گذاشته بودند؛ فردندی هولناک که گفته می‌شود با هدف ارعاب فرستادگان دولت‌های همسایه، به‌ویژه خوارزمیان، صورت گرفته بود.

مرگ در غیبت

دیری نپایید که چنگیزخان مغول در سودای دستیابی به غنایم و بسط قلمرو خود، تهاجم ویرانگر به قلمرو شرقی ایران و حکومت خوارزمشاهیان را آغاز کرد. کارزاری مهیب که از خونین‌ترین نبردهای تاریخ بشر دانسته می‌شود و تلفات انسانی آن میان دو تا پانزده میلیون تن تخمین زده شده است. وقتی چنگیزخان کار حمله و ویران کردن شرق ایران را تمام کرد، تصمیم گرفت به مغولستان برگردد؛ او در مسیر بازگشت به قلمرو خود، دستور داد ترکان خاتون و بقیه زنان حرمسرا را جلوی سپاه راه بیندازند تا هنگام عبور از شهرها با صدای بلند برای سرنوشت تلخ سلطان و سقوط حکومت کریه و زاری کنند. بعد از رسیدن به مغولستان هم تحقیر و خواری ترکان خاتون در دوران پیری تمام‌نشد. چنگیزخان بعد از این‌که دختران خوارزمشاه را میان سربازان و نژادکش تقسیم کرد، ترکان خاتون را نگه داشت تا در جشن هایش او را به نشانه پیروزی و برای تحقیر به نمایش بگذارد و او را مجبور به خواندن آوازهای حزن‌انگیز کند. بعدها ترکان خاتون مجبور بود برای گذران زندگی به کار رنگرزی لباس و پارچه روی آورد. براساس پیش‌تر منابع تاریخی، او در نهایت در سال ۶۲۰ قمری، دور از وطنش و در نهایت گمنامی و بدون هیچ جلال و شکوهی در مغولستان درگذشت.



شهبانوی نیکوکار زندگی وزمانه گوهرشاد نویسنده: مهدی سیدی فرخد انتشارات: اگر تعداد صفحات: ۶۴ صفحه قیمت: ۲۱۰۰۰ تومان

ساختمانی وسیع مشتمل بر مسجد و مدرسه‌ای علمیه بود که برای برگزاری نماز باشکوه اعیاد بزرگ فطر و قربان طراحی شده بود. امروزه در گستره مصلای گوهرشاد، کنگد آرامگاه بایسنقر میرزا و خود گوهرشاد به چشم می‌خورد، هرچند که در پی حوادث ایام، این مکان تاریخی آسیب‌های بسیاری دیده است.

پایان زندگی

سلطان شاه رخ، همسر گوهرشاد، در ۷۲ سالگی در گذشت و بانو را در ۶۰ سالگی در میانه تحولات قدرت تنها گذاشت. دو دهه پس از آن، گوهرشاد در ۸۰ سالگی قربانی کینه‌توزی سلطان ابوسعید شد؛ حاکمی که حذف قبیزیکی این بانوی مقتدر را تنها راه دستیابی به زمامداری هرات می‌دانست. اگرچه سلطان ابوسعید به دلیل نفرت عمومی جامعه هرگز نتوانست سلطه پایدار بر هرات بیابد، اما یکی از نوادگان گوهرشاد اقتدار منطقه را بازیافت و در نگهداری آن اوقاف جدّه خیراندیش خود کوشید. در همان زمان پیکر گوهرشاد در خاک مصلای هرات آرام گرفت و نام او تا روزگار کنونی میان مردمان آن دیار با احترام و قداست یاد می‌شود. کتاب در صفحاتی پیاپی، تلاش‌های متوالیان مسجد گوهرشاد را که در طول تاریخ چراغ این اثر درخشان را روشن نگاه داشته‌اند، واکاوی می‌کند. بیش از ۶ قرن از بنای مسجد جامع گوهرشاد می‌گذرد و مردم این دیار پیوسته ضمن بهره‌مندی از معنویت و زیبایی این میراث کهن، نام‌ن دروندیش و بنیانگذار والامقام آن را به نیکی یاد می‌کنند.

کتاب

زیست زنان قدرتمند

پریسا کدیور

دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی سیاسی



کتاب «روبنده پوش مسندنشین» از جمله آثار معدود تاریخی است که به کنش سیاسی بانوی حکمران در ابتدای دوره قاجار می‌پردازد. البته نه از باب ضروریات دیدگاه‌های فمینیستی، بلکه از منظر وجوب پرداختن به بخش‌های مغفول تاریخ سیاسی ایران که زنان در برهه‌هایی از آن، عاملیت داشته‌اند. زنان کنشگر در عرصه قدرت، در دوره‌های تاریخی ایران در حالی صاحب اقتدار سیاسی و نفوذ بوده‌اند که زنان هم دوره‌شان در چارچوب اندرونی پنهان نگاه داشته می‌شدند. از همین رو، «روبنده پوش مسندنشین» تنها توصیفی پیرامون حجاب زنان در یک دوره تاریخی نیست، بلکه گزاره‌ای ناظر بر این واقعیت است که زنان در تاریخ این سرزمین مستور بوده‌اند.

اگر چه زنان در طول تاریخ تمدن ایران‌شهری، نقش آفرینی‌های پراکنده‌ای داشته‌اند و در موارد معدودی، حتی بر سریر قدرت نشسته‌اند، اما متون تاریخی کم‌شماری در دست داریم که به هویت و کنش سیاسی آنان پرداخته باشند. زنان چه به صورت عام و چه خاص، در تاریخ‌نگاری مردانه

ایرانی، گویی بیرون از زمان و قلمروی این سرزمین بوده‌اند. نکته قابل تأمل دیگر آنکه در اندک منابع تاریخی که به زنان حکمروا اشاره شده است، یا هویت آنان در پشت اشاراتی کوتاه و القای همچون «اشه بانو» و «خاتون» پنهان مانده است یا راوایان و مورخان آنها را در سایه مردان پیرامونشان قرار داده‌اند و جز در مواقعی که تصمیم و عمل‌شان مستوجب ملامت و شماتت بوده است، عاملیت این زنان را به پای رجال پیرامونشان گذاشته‌اند. کتاب «روبنده پوش مسندنشین» کوشیده است با اتخاذ رویکرد تاریخ‌نگاری مدرن، به حاشیه‌نشینان تاریخ‌نگاری‌های نخبه‌گرا و مردسالار در ایران بپردازد.

این پژوهش از میان اسناد و روایت‌های منقول به‌جا مانده از ابتدای دوره قاجار و منابع تاریخ محلی کردستان، حقیقت‌های مغفولی از حسن جهان، دختر فتحعلیشاه قاجار و زمامدار قلم‌سروی وسیع کردستان را پیش روی مخاطب می‌گذارد. کتاب «روبنده پوش مسندنشین» در خلال ارائه تصویری از عاملیت زنانه حسن جهان در دل ساختار مردسالار قدرت در آن دوره، مناسبات او را با دربار قاجار، عزل و نصب‌های حکومتش و نبردهایش برای حفظ حکومت و خانواده روشن می‌سازد. همچنین در حاشیه روایت کنشگری سیاسی حسن جهان که به واسطه حکمرانی‌اش ملقب به «والیه» شد، به رقابت‌های سیاسی درون خاندان اردلان که یکی از مهمترین خاندان حاکم و متنفذ منطقه کردستان بودند و منازعات مرزی غرب ایران در اوایل دوره قاجار می‌پردازد.

شرح تجربه سیاسی و رویدادهای دوره ده ساله حکومتداری حسن جهان در ولایت کردستان، قطعاً مبتلا به دشواری‌های پژوهش‌های تاریخی ابتدای دوره قاجار است که اسناد و منابع دست اول و قوام کمتری نسبت به میانه این دوره به بعد، در اختیار می‌گذارد.

با این وجود، نگارنده کوشیده است با بهره‌گیری از تاریخ‌نگاری‌های محلی و زندگی‌نامه اعضای خاندان اردلان در کنار مجموعه شعرهای شعری آن دوره منطقه کردستان در کنار اسناد دولتی و آثار مورخان صاحب نام دوره قاجار، این محدودیت را جبران کند.

آنجّه مخاطب کتاب «روبنده پوش مسندنشین» را غافلگیر می‌کند، آن است که در بستر پرداخت زندگی سیاسی حسن جهان، ابعاد مختلف زیست زنانه و حتی عاطفی این شاهزاده خانم را پیش روی خواننده می‌گذارد؛ اینکه چگونه زنان در بالاترین سطوح قدرت نیز با چالش‌هایی چون چند همسری شوهر و عدم ضمانت دستیابی به میراث همسر، دست به گریبان بوده‌اند.

کتاب روایت می‌کند چگونه مادر حسن جهان، سنبل باجی، روستازاده‌ای از اطراف کرمان به اسارت سپاه فتحعلیشاه که در آن زمان ولیعهد بود، در می‌آید، سراز حرمسرای او در می‌آورد و مادر خود، فرزند فتحعلیشاه می‌شود. حسن جهان در ۸ سالگی به عقد خسروخان اردلان، پسر حاکم قدرتمند کردستان در می‌آید؛ ازدواجی مصلحت‌جویانه که برای تحکیم پیوند حکومت مرکزی با والیان مرزنشین بوده است. درگیری‌های عاطفی حسن جهان در رقابت با همشویش، مستوره اردلان فرار خواندنی دیگر این کتاب است. فزاری که تجربه زیسته غم‌انگیز زنان آن دوره را به تصویر می‌کشد.

مزیت این پژوهش آن است که زندگی شخصی و زناشویی حسن جهان را بهانه‌ای برای پرداختن به تاریخ اجتماعی و به ویژه، زندگی روزمره زنان در دوره قاجار می‌کند و از رهگذر آن، به محدودیت‌ها و دشواری‌های زندگی زنان و دختران ایران آن دوره می‌پردازد. کتاب «روبنده پوش مسندنشین» تلاش دارد نه به چارچوب‌های ایدئولوژیک پژوهش‌های فمینیستی گرفتار شود و نه در قالب تاریخ‌نگاری نخبه‌گرا درآید، بلکه مناسبات قدرت و نخبگان سیاسی و اجتماعی را در کانسپت تاریخ‌نگاری اجتماعی روایت کند.